

بسم الله الرحمن الرحيم

میان سختی واقعیت و پایداری دعوت!

(ترجمه)

زمانی که واقعیت‌های جامعه در برابر حامل دعوت سخت و سنگین می‌ایستد، این سختی تنها به بیرون محدود نمی‌ماند؛ بلکه آرام‌آرام به درون نیز نفوذ می‌کند و سایه‌اش بر دل می‌افتد، همان دلی که روزی لبریز از امید بود. اما ناگهان همین دل زیر بار پرسش‌های خسته کننده سنگین می‌شود: آیا سخن ما اثری دارد؟ آیا صدای ما بازتابی می‌یابد؟ یا آنکه باد، هر ندایی را بی‌صدا در خود گم می‌کند؟ دعوت در حقیقت خود، بیش از آن‌که رویارویی با مردم باشد، رویارویی با زمان است؛ زیرا حامل دعوت اندیشه‌ای را با خود حمل می‌کند که می‌خواهد به روشنایی برسد، در حالی که واقعیت گاهی سخت و سنگین است، نه زود پاسخ می‌دهد و نه به‌سادگی راه را باز می‌کند، مگر پس از صبر طولانی و کوبیدن پی‌هم بر درها. در همین فاصله میان شوق تغییر و واقعیت سنگین رکود است که ناامیدی آهسته و پنهان راه می‌یابد؛ مانند دودی که در آغاز دیده نمی‌شود، اما اگر جا بگیرد، آرام‌آرام روح را در تنگنا قرار می‌دهد.

با این‌همه، ناامیدی در حقیقت نشانه شکست دعوت نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که حامل دعوت چه اندازه به نتیجه دل بسته است. این حالت، روی دیگر همان شتاب‌زدگی در چیدن میوه است، آن‌گاه که انسان می‌خواهد ثمره را پیش از وقتش ببیند. اما سنت‌های زندگی در برابر خواست‌های افراد خم نمی‌شود؛ بلکه بر اساس آهنگ عمیق‌تر پیش می‌رود، جایی که دانه‌ها در پنهانی می‌رویند، پیش از آن‌که بر سطح آشکار شوند.

خطرناکترین چیزی که حامل دعوت با آن روبرو می‌شود، رد شدن از سوی مردم نیست؛ بلکه این است که مأموریت خود را به پاسخ فوری و نتیجه زود هنگام محدود کند. زیرا دعوت معامله‌ای نیست که با نتایج سریع سنجیده شود؛ بلکه پیامی است که در ذهن و آگاهی کاشته می‌شود و چه بسا تا زمان مناسب پنهان بماند. چه بسیار سخنی که در حالتی از بی‌توجهی شنیده شد، اما بعدها در لحظه‌ای بیدارکننده به ثمر نشست، و چه بسیار موضعی که گوینده‌اش آن را ساده و گذرا پنداشت، اما در زندگی دیگران به نقطه تغییر و دگرگونی تبدیل شد.

زمانی که واقعیت سخت و بسته می‌شود، نخستین چیزی که باید بازنگری شود، درستی پیام نیست، بلکه نرمی و انعطاف در شیوه رساندن آن است. زیرا اندیشه زنده از میان نمی‌رود؛ اما گاهی نیاز دارد با روش تازه، دریچه‌ای دیگر، یا با دلی نزدیک‌تر به مردم عرضه شود. دل‌ها با زور گشوده نمی‌شوند، بلکه با نرمی و مهربانی به‌دست می‌آیند؛ و با اجبار هدایت نمی‌گردند، بلکه با حکمت و پند نیکو آرام‌آرام جذب می‌شوند.

و نیز حامل دعوت، هر اندازه که اخلاص داشته باشد؛ مسئول نتیجه نیست، بلکه مسئول رساندن پیام است. این حقیقت، زمانی که در دل جا بگیرد، انسان را از سنگینی توقعات رها می‌سازد و صفای نیت را به او باز می‌گرداند؛ در این صورت، دیگر کار نمی‌کند تا فوراً اثرش را ببیند، بلکه کار می‌کند؛ چون ایمان دارد که خود عمل عبادت است و هر تلاش صادقانه در ترازویی مثبت می‌شود که در آن هیچ چیزی ضایع نمی‌گردد.

از این‌رو، ناامیدی پایان راه نیست؛ بلکه یک ایستگاه هشدار است، فرصتی برای بازگرداندن توازن میان دل و عقل، میان شور و حکمت و میان امید و صبر. اگر حامل دعوت بتواند از این لحظه عبور کند، از آن عمیق‌تر بیرون می‌آید و با درک روشن‌تر از طبیعت این راه، به مسیر خود ادامه می‌دهد. واقعیت ممکن است سخت و بسته شود، اما برای همیشه چنین نمی‌ماند. آنچه امروز چون سنگ محکم به‌نظر می‌رسد، شاید فردا زیر اثر قطره‌ای آبی که پیوسته و با صبر می‌چکد، ترک بردارد. حامل دعوت در نهایت چیزی جز همان قطره نیست: کوچک در ظاهر، اما بزرگ در اثر؛ اگر با پایداری ادامه دهد. از همین‌رو، ناامیدی با زور از دل بیرون نمی‌رود، بلکه با یقین، آرام آرام از میان می‌رود؛ زیرا حق ماندگار است و سخن صادق از میان نمی‌رود و این راه هر چند طولانی باشد بی‌پایان نیست.

نويسنده: مؤنس حميد – ولاية العراق

مترجم: پارسا اميدى